

تبیین عبرت‌آموزی با محوریت نهج‌البلاغه و آسیب‌شناسی تطبیق‌های تاریخی

محسن شهیدی*

تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۷/۱۹

چکیده

عبرت‌گیری تاریخی از مهم‌ترین دستاوردهای مطالعه و تحلیل تاریخی است که با شرط بکارگیری ابزار صحیح و دست‌یابی به واقعیت‌های تاریخی و فهم درست از آنها ارزشمند و کارآمد می‌باشد. پژوهش حاضر با بررسی و تحلیل کتاب نهج‌البلاغه کوشیده است در گام اول ابزار و زمینه‌های عبرت‌گیری از تاریخ را بیان کند.

از طرفی، در راستای بحث عبرت‌آموزی تاریخی، برخی افراد به تطبیق‌های تاریخی رو می‌آورند. شبیه‌سازی موضوعات تاریخی اگر همراه با شاخص حق نباشد و گرایش‌های مادی، هوای نفس و تعصبات سیاسی اجتماعی در آن دخیل باشند، موجب تحریف حقیقت، فتنه‌انگیزی و گمراهی و با سوء استفاده از جهل دیگران موجب فریب آنها می‌شود و تطبیق افراد بر گذشتگان تاریخ و مطابقت حوادث بر گذشته‌های تاریخ بدون معیار می‌تواند آثار مخربی در پی داشته باشد. بنابراین رسالت دیگر این نوشتار آسیب‌شناسی این مقوله و پاسخ به سوال پیرامون آسیب‌های تطبیق تاریخی است. در نتیجه این تحقیق پیرامون تطبیق‌ها و شخصیت‌سازی‌های تاریخی و ممنوعیت قیاس افراد با حضرات معصومین (علیهم‌السلام) بحث کرده و آسیب‌ها و مخاطرات شبیه‌سازی‌های تاریخی را بیان می‌نماید.

واژگان کلیدی

نهج‌البلاغه، عبرت‌آموزی، ابزار عبرت‌آموزی، زمینه‌های عبرت‌گیری، آسیب‌شناسی، تطبیق تاریخی، شبیه‌سازی تاریخی.

مقدمه

هماره اجتماعات بشری در فراز و فرود خود در طول تاریخ به دلیل ذات مشترک نوع بشر تجربه‌های فراوانی را برای آیندگان به ارمغان می‌آورند. هر انسان عاقلی به عبرت‌آموزی از حوادث پیرامون توجه داشته و با دقت به تاریخ و آثار پیشینیان نظر می‌کند و همراه با تفکر و تأمل نهایتاً به درس‌آموزه‌هایی دست می‌یابد که با کسب آن تجارب، در زندگی‌اش اشتباهات دیگران را تکرار نکرده، راه را گم نکند و به سوی سعادت گام بردارد. امروزه به ویژه با گسترش فضای مجازی و ورود ساده و فراوان شبهات در اذهان خصوصاً نسل جوان، لازم است تحقیقات هرچه بیشتری در زمینه عبرت از تاریخ به ویژه تاریخ اسلام و پندپذیری از احوال گذشتگان به عمل آید تا با استفاده از آن تجربیات، مسیر صحیح طی گردد.

آنان که از تدبیر بهره گرفته‌اند، از کنار حوادث به سادگی نمی‌گذرند؛ زیرا به ضرورت بحث عبرت‌آموزی پی‌برده و دریافته‌اند در کنار هر اتفاقی هرچند کوچک، درس و اندرزی وجود دارد و باید از سنت‌های حاکم بر گذشتگان به نحو احسن درس گرفت و در زندگی استفاده کرد؛ چون سنن تاریخی تکرارپذیرند. فردی که عبرت‌آموزی را طرح می‌کند اما خود عبرت نمی‌گیرد توسط امیرالمؤمنین (علیه السلام) مذمت شده است:

«يُضِفُ الْعِبْرَةَ وَلَا يَعْتَبِرُ وَيَبْلُغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَلَا يَتَعَطَّى» (حکمت/۱۵۰).

لذا از اهداف مهم این نوشتار، روشن شدن گوشه‌ای از حقایق انسانی و بیان راهکارهایی برای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی از طریق شناسایی عوامل عبرت‌آموز برگرفته از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. با رجوع به کتاب نهج البلاغه، تأکید فراوان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر مسأله عبرت‌آموزی از تاریخ مشاهده می‌شود؛ به عنوان نمونه امام (علیه السلام) با افعالی نظیر «اعْتَبِرُوا» و «اتَّعِظُوا» امر به عبرت‌گیری کرده‌اند که ضرورت موضوع عبرت را می‌رساند. یا در کلامی معروف، به فراوانی عبرت‌ها و کمی عبرت‌پذیران اشاره نموده‌اند که با این بیان، مردم را در عبرت‌پذیر نبودن نکوهش می‌کنند:

«مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» (حکمت/۲۹۷)

«عبرت‌ها چقدر فراوانند و عبرت‌پذیران چه اندک.»

عبرت‌ها فراوانند اما مع الاسف بسیاری کسانانی که باید همه حوادث دردناک را خودشان بیامیند و طعم تلخ شکست‌ها را شخصاً بچشند و هرگز از وضع دیگران عبرت نمی‌گیرند. (مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۶: ۴۹۲/۲۳) از طرفی در راستای عبرت‌گیری تاریخی، بعضاً تطبیق تاریخی یا شبیه‌سازی وقایع و افراد رخ می‌دهد که شناسایی آسیب‌های پیش روی آن را ضروری می‌کند.

بیان مسأله

با توجه به ضرورت پرداختن به مسأله عبرت‌آموزی، در این پژوهش تلاش می‌شود پاسخ سؤالات زیر در مواجهه با موضوع عبرت استخراج و ارائه گردد:

- با توجه به کتاب نهج‌البلاغه ابزار عبرت‌آموزی چیست؟

- زمینه‌های عبرت‌گیری از تاریخ کدامند؟

- آسیب‌های تطبیق تاریخی ذیل موضوع عبرت‌آموزی تاریخی کدامند و طریقه صحیح چیست؟

برای نیل به پاسخ سؤالات مذکور با جستجو در کتاب شریف نهج‌البلاغه، ابزار عبرت‌آموزی و سپس زمینه‌های عبرت‌گیری از تاریخ استخراج و بیان خواهد شد. در بخش آخر به آسیب‌شناسی تطبیقات تاریخی که بعضی افراد به جهت عبرت‌گیری‌های تاریخی، آگاهانه یا ناخودآگاه، دچار آن می‌شوند پرداخته و با توجه به موضوع مورد ابتلای تطبیق افراد و مسائل روز بر افراد و رویدادهای تاریخی به این امر مهم و ضروری و مورد ابتلای جامعه امروز اشاره خواهد شد.

پیشینه موضوع

درخصوص پیشینه موضوع، مقالاتی در زمینه عبرت و عبرت‌آموزی تاریخی در نهج‌البلاغه یافت شد که عبارتند از:

صدری، جمشید (۱۳۸۹ ش)، «عبرت و عبرت‌آموزی در نهج‌البلاغه»، پژوهشنامه معارف قرآنی. سال اول، شماره ۱.

احمدیان، اکرم (۱۳۹۱ ش)، «عبرت‌آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)»، پژوهش‌نامه علوی. سال سوم، شماره ۱.

میرشاه جعفری، ابراهیم (۱۳۹۰ ش)، «مبانی و آثار تربیتی عبرت‌آموزی»، فصلنامه پژوهش و اندیشه. سال هشتم، شماره ۱۸.

قائمی‌مقدم، محمدرضا (۱۳۸۰ ش)، «عبرت و تربیت در قرآن و نهج‌البلاغه»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال هشتم، شماره ۲۷.

سلیمانی‌امیری، جواد (۱۳۹۷ ش)، «تطبیق تاریخی؛ امکان‌سنجی و معیارشناسی»، دوفصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره ۱.

داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۰ ش)، «تاریخ و فلسفه تاریخ (در نهج البلاغه)»، فصلنامه قبسات، سال ششم، شماره ۱۹.

در چهار مقاله اول، کلیاتی پیرامون عبرت و مفهوم شناسی عبرت مطرح شده است که همین امر سبب شد از بیان معنای لغوی و اصطلاحی عبرت پرهیز گردد. همچنین در تمامی آنها آثار و پیامدهای عبرت‌آموزی (از قبیل بصیرت و فهم، رشد و سعادت و مصونیت از خطا) و منابع عبرت (از قبیل دنیا و مرگ و خلقت و تاریخ) بیان شده است و لذا به این موارد نیز در نوشتار حاضر پرداخته نشده است. شایان ذکر است رویکرد اکثر مقالات فوق وجه تربیتی عبرت و بحث پیرامون نقش عبرت‌آموزی در حوزه اخلاق و تربیت اسلامی بود. در این نوشتار ابزار عبرت‌آموزی و زمینه‌های عبرت‌گیری از تاریخ برگرفته از کتاب نهج البلاغه بیان می‌شود.

همچنین پیرامون بحث آسیب‌شناسی تطبیق تاریخی، موضوع امکان تطبیق تاریخی در مقاله «تطبیق تاریخی؛ امکان‌سنجی و معیارشناسی» مطرح شده است. در نوشتار حاضر با اشاره به برخی نتایج آن مقاله، عنوان تطبیق و بررسی معیارها و شروط عنوان شده مورد نقد و بررسی قرار گرفته و به آفات و آسیب‌های پیش روی عبرت‌آموزی تاریخی که در آن مقاله ذکر نشده است پرداخته خواهد شد.

سرانجام، نویسنده مقاله «تاریخ و فلسفه تاریخ (در نهج البلاغه)» این کتاب شریف را مملو از گوهرهای عبرت و تذکر تاریخی دانسته و در عین حال می‌گوید هر درس‌تذگری فلسفه تاریخ نیست. البته فلسفه تاریخ را حاصل احوالی می‌داند که در آن وجوهی از گذشته و آینده عیان شده است و اعتنای فراوان حضرت به تاریخ را صرفاً علاقه به تاریخ‌نگاری و ذکر حوادث نمی‌داند و می‌گوید تاریخی که آن حضرت در نظر دارد، تاریخ تذکر است. در مجموع این مقاله با اشاره به کلمات امیرالمؤمنین (علیه السلام) سیر اجمالی درباره تاریخ داشته و اهمیت موضوع و ترسیم تاریخ‌تذگری توسط نهج البلاغه را بیان می‌کند.

کلیاتی پیرامون عبرت

الف) عبرت در قرآن

برای آشنایی بیشتر با معنای عبرت و اعتبار لازم است به آیات قرآنی و شرح و تفسیر آنها پیرامون این موضوع پرداخته شود. در آیات فراوانی از قرآن، پس از بیان سرنوشت حال برخی اقوام، مؤمنان و یا امت‌های بعدی امر به عبرت‌آموزی از سرنوشت آنها شده است. این‌گونه آیات حاوی جملاتی هستند نظیر

فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ (الحشر/ ۲)

«ای هوشیاران عالم از این حادثه پند و عبرت گیرید»

و یا آیاتی که همین مضمون را افاده می کنند؛ مثل: ق/ ۳۶ و ۳۷؛ المؤمنون/ ۴۴؛ البقره/ ۶۵ و ۶۶؛ الاعراف/ ۸۳ و ۸۴؛ آل عمران/ ۱۳۷. (حامد مقدم، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۵) ذیل دومین آیه از سوره حشر که در آن عبارت (فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ) دیده می شود، برخی گفته اند: شك نیست که منظور از گرفتن «عبرت» این است که حوادث مشابه را که از نظر حکم عقل یکسانند بر هم مقایسه کنند. خلاصه اینکه منظور از عبرت و اعتبار، انتقال منطقی و قطعی از موضوعی به موضوع دیگر است، نه عمل کردن به پندار و گمان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۲۳/ ۴۹۱)

عبارت قرآنی (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولِيَ الْأَلْبَابِ) (یوسف/ ۱۱۱) نیز گویا می خواهد به این نکته مهم اشاره کند که داستان های ساختگی زیبا و دل انگیز بسیارند و همیشه در میان همه اقوام، افسانه های خیالی جالب فراوان بوده است؛ مبدا کسی تصور کند سرگذشت حضرت یوسف (علیه السلام) و یا سرگذشت پیامبران دیگر که در قرآن آمده از این قبیل است. در آیات دیگری از قرآن نظیر آیه ۱۳ سوره آل عمران یا آیه ۴۴ سوره نور عباراتی همچون (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِيَ الْأَبْصَارِ) و یا در عبارت (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْتَعِبُ) (النازعات/ ۲۶) آمده است که می فرماید: در حقیقت برای انسان های خداترس و اهل بصیرت در ماجراها و سرگذشت پیشینیان عبرت آموزی است.

ب) عبرت در نهج البلاغه

در این بخش به طور اجمال به چند کلام از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در زمینه وجود تشابهات تاریخی و در نتیجه عبرت پذیر بودن حوادث، همچنین اهمیت موضوع شناخت و معرفت و اینکه قوه تشخیص حق و باطل لازمه عبرت پذیری است اشاره می کنیم چرا که «الاعتبار مُنْذِرٌ نَّاصِحٌ» (حکمت/ ۳۶۵).

حضرت علی (علیه السلام) در خطابه ای پس از وصف گمراهان و علاج غفلت زدگی آنها و همچنین بیان صفات ناپسند و نابودکننده به مخاطب خود می فرماید که قوه تعقل را با آنچه گفتم درگیر کن و نیک بیندیش که هر مثال را همانند فراوان است (خطبه/ ۱۵۳).

«عَلَىٰ أَثَرِ الْمَاضِي مَا يُضِي الْبَاقِي» (خطبه/ ۹۹) «آیندگان طبق برنامه و راه گذشتگان خواهند رفت.»

«بندگان خدا! روزگار بر آیندگان چنان می گذرد که بر گذشتگان گذشت، آنچه گذشت باز نمی گردد، و آنچه هست جاویدان نخواهد ماند، پایان کارش با آغاز آن یکی است، ماجراها و رویدادهای آن همانند یکدیگرند، و نشانه های آن آشکار است. حقیقت ها برای شما آشکار شده و شما را به آنجا که لازم بود



کشانده‌اند، پس از عبرت‌ها پند گیرید و از دگرگونی روزگار عبرت‌پذیرید و از هشداردهندگان بهره‌مند گردید.» (خطبه/ ۱۵۷)

«فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَأَقْرَبَ اشْتِيََاءَ الْأُمْتَالِ!» (خطبه/ ۱۹۲)

«راستی چقدر حالات ملت‌ها با هم یکسان، و در صفات و رفتارشان با یکدیگر همانند است.»
حضرت علی (علیه السلام) قوه تشخیص حق و باطل و شناخت و معرفت را لازمه عبرت‌پذیری دانسته و انسان را دارای این قوا معرفی می‌کنند. (برای تفصیل بحث، نک: خطبه/ ۱) لذا آدمی این استعداد را دارد که از پدیده‌ها و نیک و بد آنها شناخت پیدا کرده و بین حق و باطل تمیز قائل شود.
لذا عاقلان با این قوه ممیزه ضمن درس‌آموزی از حوادث گذشته و حال، راه حق را برگزیده و از سنت‌های حاکم بر پیشینیان عبرت می‌گیرند و چه منبعی از کلام خدا و بالتبع سخن معصوم بهتر که عوامل عبرت‌آموز را طرح می‌کنند، حقایق انسانی را روشن ساخته و راهکارهای جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی را نمایان می‌سازند.

پ) ابزار عبرت‌آموزی

در این قسمت از پژوهش به ابزار و وسایلی اشاره می‌شود که عبرت‌آموزی انسان به وسیله آنهاست و یا وجود آنها مستلزم عبرت‌پذیر بودن آدمی است. به عبارت دیگر، طرق پذیرش عبرت و وسایلی که با کمک آنها عبرت‌آموزی میسر می‌شود، بیان می‌شود.

لازم به ذکر است اگر از قلب یا سمع و بصر به عنوان ابزار عبرت‌آموزی یاد خواهیم کرد، باید توجه داشت که هر قلبی و هر چشم و گوش‌ی عبرت‌پذیر نیست. حضرت علی (علیه السلام) فرموده‌اند: «مَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيْعٍ، وَلَا كُلُّ نَاطِرٍ بِنَاصِرٍ» (خطبه/ ۸۸) «نه هر که صاحب قلبی است خردمند است، و نه هر دارنده گوش‌ی شنواست، و نه هر دارنده چشمی بیناست.» در حکمت ۱۵۷ از نهج البلاغه نیز امام (علیه السلام) اشاره به این موضوع دارند که حق عیان است به شرط اینکه چشم، بینا و گوش، شنوا باشد و حقیقت به راحتی درک می‌شود و مقبول می‌افتد، اگر قلب پاک و سالم باشد. حال به اهمّ ابزار عبرت‌آموزی که در نهج البلاغه آمده است می‌پردازیم:

حکمت

«فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَيَبَّتْ لَهُ الْحِكْمَةُ وَمَنْ تَلَيَّبَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَتِ الْعِبْرَةَ» (حکمت/ ۳۱)

«آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگرست، حکمت را آشکارا بیند و آن که حکمت برایش آشکار شد، عبرت‌آموزی را شناسد.»

تفکر

«رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً تَفَكَّرَ فَأَعْتَبَتْ» (خطبه/ ۱۰۳)

«خدا بیامرزد کسی را که به درستی فکر کند و عبرت گیرد.» لذا تفکر وسیله اعتبار است.

قلب پاک و نگهبان

حضرت علی علیه السلام در خطبه غزاه می فرماید: «وه! چه مثال های بجا و پندهای رسایی وجود دارد، اگر در دل های پاک بنشینند...» (خطبه/ ۱۸۳) و در ادامه، قلب مستعد، وسیع و حفاظت کننده را وسیله ای برای درک عبرت ها می داند:

«ثُمَّ مَحَّهْ قَلْبًا حَافِظًا... لِيَفْهَمَ مُعْتَبِرًا»

ایمان

«إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الإِغْتِبَارِ...» (حکمت/ ۳۶۷)

حضرت علی علیه السلام در این کلام فرموده اند که همانا مؤمن به دنیا با چشم عبرت می نگرد. از لفظ «إِنَّمَا» معلوم می شود که اهل ایمان به تمام حوادث و امور دنیوی فقط به دیده عبرت گیری نگریسته، اشتباه دیگران را تکرار نکرده و به درستی زندگی می کنند. لذا ایمان به خدا و روز جزا موجب می شود که آدمی متعهد بوده و با تفکر و دقت و تحلیل مسایل پیرامون، آن گونه که رضای خالق است زندگی کند. بنابراین ایمان، زمینه را مساعد و آماده می گرداند تا نفس انسان عبرت پذیر باشد.

هشیاری همراه با چشم و گوش باز

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنی کوتاه و عمیق می فرماید:

«قَدْ بَصَّرْتُكُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ وَقَدْ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ وَأُسْمِعْتُمْ إِنْ اسْتَمَعْتُمْ» (حکمت/ ۱۵۷)

«اگر چشم بینا داشته باشید، حقیقت را نشانتان داده اند، اگر هدایت می طلبید شما را هدایت کردند، اگر گوش شنوا دارید، حق را به گوشتان خواندند.»

بنابراین اگر چشمان خود را باز کرده و دیدگان ما عبرت بین شوند، حقیقت را در خواهیم یافت اما آنچه چشمان را حقیقت بین می کند، مراقبت و خویشتن داری و رعایت تقوای الهی است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه غزاه پیرامون آفرینش انسان می فرماید: «خداوند به انسان چشمی بینا (بَصْرًا لَاحِظًا) و ... عطا فرمود تا عبرت ها را درک کند و از بدی ها پرهیزد.» (خطبه/ ۸۳)



«من، شما و خود را از غفلت‌زدگی می‌ترسانم. هرکس باید از کار خویش بهره‌گیرد و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و اندیشه نمود، پس به درستی نگرید و آگاه شد و از عبرت‌ها پند گرفت... پس بهوش باش ای شنونده و از خواب غفلت بیدار شو و از شتاب خود کم کن... ای شنونده! هشدار، هشدار، ای غفلت‌زده! بکوش، بکوش. هیچ‌کس جز خدای آگاه تو را باخبر نمی‌سازد.» (خطبه/۱۵۳)

بنابراین بایستی با کمک گرفتن از ابزار معرفی شده راه اعتبار را پیمود. قطعاً انسان حکیم که مطیع خدا و امام است (برقی، ۱۳۷۱ ق: ۱/۱۴۸) و معرفت و تفقه در دین دارد (عیاشی، ۱۳۸۰ ق: ۱/۱۵۱) با بکارگیری آموزه‌های دین و استحکام و نفوذناپذیری عقیده در برابر خطاها انسانی عبرت‌پذیر در راه حق می‌باشد. از طرفی انسان مومنی که مجهز به ابزار تفکر و تعقل، قلب سلیم، هشیاری، چشم عبرت بین و گوش شنوای حقایق باشد، قطعاً با دیده عبرت به حوادث نگریده و راه خطای دیگران را تکرار نخواهد کرد بلکه مسیر حق را خواهد پیمود.

زمینه‌های عبرت‌گیری تاریخی

واکاوی آموزه‌های نهج البلاغه اینچنین نتیجه می‌دهد که «احوال و تاریخ پیشینیان و آثار تاریخی» از عوامل اساسی در عبرت‌گیری انسان است. امام در وصیته به فرزندشان امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: «پسرم! درست است که من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، اما در کردار آنها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویا یکی از آنان شده‌ام، بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا از اول تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام.» (نامه/۳۱) لذا در این قسمت از پژوهش و پیرامون این موضوع بخش‌های مختلفی از قبیل صفات ناپاکان، مطالعه تاریخ به جهت بررسی عاقبت پیشینیان و همچنین آثار تاریخی به عنوان مهم‌ترین زمینه‌های عبرت‌گیری تاریخی بیان خواهد شد:

الف) بیان صفات ناپاکان

شناخت ناپاکان و رفتار و گفتار و سرنوشت آنها خود مایه عبرت‌گیری است. در این خصوص در نهج البلاغه از شخصیت‌هایی مثل ابلیس یا قابیل سخن به میان آمده و همچنین خصوصیات منافقین و دنیاپرستان ذکر شده است.

در خطبه ۱۹۲ معروف به قاصعه، ابلیس را مایه پند همگان معرفی می‌کنند تا سرگذشت او و عاقبت کارش درس عبرت شود و از تکبر پرهیز کنیم. در همان خطبه، قابیل را نیز مایه عبرت معرفی می‌کنند تا



سرگذشت او هم ما را از تکبر برحذر دارد. امام علیه السلام در وصف فجّار نیز سخن گفته اند (برای تفصیل بحث، نک: خطبه/۱۹۱).

سیمای منافقین نیز توسط امیرالمؤمنین علیه السلام ترسیم شده است؛ برای نمونه می‌فرمایند: «شما را از منافقان می‌ترسانم، زیرا آنها گمراه و گمراه‌کننده‌اند، خطاکار و به خطاکاری تشویق‌کننده‌اند، به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند، از ترفندهای گوناگون استفاده می‌کنند... آنها برابر هر حقی باطلی و برابر هر دلیلی شبهه‌ای و برای هر زنده‌ای قاتلی و برای هر دری کلیدی و برای هر شیبی چراغی تهیه کرده‌اند. با اظهار یأس می‌خواهند به مطامع خویش برسند و بازار خود را گرم سازند و کالای خود را بفروشند. سخن می‌گویند اما به اشتباه و تردید می‌اندازند، وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند.» (خطبه/۱۹۴)

در وصف دنیاپرستان فرموده‌اند: «همانا دنیاپرستان چونان سگ‌های درنده عوعو کنان برای دریدن صید در شتابند. برخی به برخی دیگر هجوم آورند و نیرومندشان ناتوان را می‌خورد و بزرگترها کوچکترها را. و یا چونان شترانی هستند که برخی از آنها پای بسته و برخی دیگر در بیابان رها شده، که راه گم کرده و در جاده‌های نامعلومی در حرکتند و در وادی پر از آفت‌ها و در شنزاری که حرکت با کندی صورت می‌گیرد گرفتارند. نه چوپانی دارند که به کارشان برسد و نه چراننده‌ای که به چراگاهشان ببرد. دنیا آنها را به راه کوری کشاند. و دیدگان‌شان را از چراغ هدایت بیوشاند، در بیراهه سرگردان و در نعمت‌ها غرق شده‌اند که نعمت‌ها را پروردگار خود قرار دادند. هم دنیا آنها را به بازی گرفته و هم آنها با دنیا به بازی پرداخته و آخرت را فراموش کرده‌اند.» (نامه/۳۱) و مردم را از آنان برحذر می‌دارند.

همانطور که مشاهده می‌شود امیر مؤمنان به مناسبت‌های مختلف خصوصیات ناپاکان را بیان می‌فرماید تا زمینه را برای عبرت‌گیری بندگان خدا از ویژگی‌های بدکاران و عاقبت بیراهه رفتنشان فراهم نموده و در نتیجه دچار خطا و گناه آنان نشوند.

ب) مطالعه تاریخ و بررسی عاقبت پیشینیان

خدای متعال می‌فرماید: **فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا** (مریم/۱۶) که امام علی علیه السلام این جمله را عیناً در نامه خود به امام حسن علیه السلام آورده‌اند:

«أَعْرِضْ عَلَيْهِ أَخْبَارَ الْمَاضِينَ وَذِكْرَهُ بِمَا أَصَابَ مَنْ كَانَ قَبْلَكَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَسِرِّي دِيَارِهِمْ وَأَنَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيمَا فَعَلُوا عَمَّا اتَّقَلُوا وَأَيْنَ حَلُّوا وَتَزَلُّوا!» (نامه/۳۱)



«تاریخ گذشتگان را بر او [دلت] بنما و آنچه که بر سر پیشینیان آمده است به یادش آور و در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن و ببانندیش که آنها چه کرده اند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند؟»

امام (علیه السلام) در ادامه نامه می‌نویسند: «قسمت‌های روشن و شیرین زندگی گذشتگان را از دوران تیرگی شناختیم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیان بارش شناسایی کردم؛ بنابراین از هر چیزی مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم.» لذا صرف دانستن هریک از حوادث تاریخی بدون ارتباط با هم و بدون بدست آوردن قضایا و ضوابط کلی و فراگیر، فایده و نتیجه‌ای نخواهد داشت و باید علاوه بر دانستن وقایع، رابطه بین آنها و مشترکات آنها را هم به دست آورد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطابه‌ای «قرون سافله» یعنی تاریخ پیشینیان را دستمایه عبرت مردم دانسته و به نام برخی از آنها همچون عمالقه، فراعنه و اصحاب رس اشاره می‌کنند:

«إِنَّ لَكُمْ فِي الْقُرُونِ السَّالِفَةِ لَعِبْرَةً؛ أَيْنَ الْعَمَالِقَةُ وَأَيْنَ الْقُرَاعِنَةُ وَأَيْنَ الْقُرَاعِنَةُ؟
أَيْنَ أَصْحَابِ مَدَائِنِ الرُّسِّ...؟!» (خطبه/۱۸۲)

«مردم! برای شما در تاریخ گذشته درس‌های عبرت فراوان وجود دارد. کجایند عمالقه و فرزندانشان؟ [پادشاهان عرب در یمن و حجاز] کجایند فرعون‌ها و فرزندانشان؟ کجایند مردم شهر رس [درخت‌پرستانی که طولانی حکومت کردند] آنها که پیامبران خدا را کشتند و چراغ نورانی سنت آنها را خاموش کردند و راه و رسم ستمگران و جباران را زنده ساختند. کجایند آنها که با لشکرهای انبوه حرکت کردند؟ و هزاران تن را شکست دادند، سپاهیان فراوانی گرد آوردند و شهرها ساختند؟»

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از اقوامی همچون عمالقه، فراعنه، اصحاب الرس، قوم ثمود، اقوام جاهلی و دیگر گذشتگان اعم از نیکان یا ناپاکان یاد نموده و سرگذشت آنان را مایه عبرت همگان می‌دانند.

لذا بررسی عاقبت گذشتگان اعم از پیروزی یا شکست و هلاکت اقوام در مبحث عبرت‌آموزی دارای اهمیت بالایی است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در موارد بسیاری، علل سقوط جوامع و ملل را به طور عام برمی‌شمرد؛ مثلاً از دنیاپرستی، پیروی از هوای نفس، آرزوهای دراز و پنهان بودن زمان اجل‌ها و تضييع حقوق مردم به عنوان علل سقوط نام برده (برای تفصیل بحث، نک: خطبه/۱۴۷؛ نامه/۷۸ و ۷۹) و در



مقابل عواملی همچون نعمت اسلام، عقیدهٔ راسخ به تعالیم دین، اتحاد و پیروی از رهبر جامعه اسلامی را عوامل مهم در پیروزی و غلبه بر دشمنان معرفی می‌نمایند. (خطبه/۱۴۶)

در نهج البلاغه، گلایه‌ها و شکایت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مردم کوفه بسیار دیده می‌شود که این شکوه‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است و فقط دارای ارزش تاریخی نیست. وقتی از مردم زمانه خود شکایت می‌کنند یعنی این بلیه‌ای است که در هر زمانی ممکن است دامن‌گیر انسان‌ها شود. زمانه امیرالمؤمنین (علیه السلام) تنها اختصاص به ایشان ندارد؛ چون امام (علیه السلام) می‌خواهند الگویی برای تاریخ باشند و اساساً این‌طور هست، چون ایشان یک رسالتی دارند که در طول حیات بشریت، این رسالت باید اثر خود را نشان دهد؛ پس اگر گله می‌کنند، تنها مختص زمان خودشان نیست؛ حتماً از یک آسیب و آفتی شکوه می‌کنند که دامن‌گیر هر کسی است که مشخصاتش را امام (علیه السلام) بیان می‌فرمایند. آفتی که حضرت (علیه السلام) برای جامعه کوفه مطرح می‌نمایند، اوجش در کوفه بوده اما احتمال وقوعش در یکایک ما هست و قابل عبرت‌پذیری است.

از علل شکست کوفیان به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: وحدت دشمنان بر باطل خود و تفرقه میان افراد جامعه در دفاع از حق (برای نمونه، نك: خطبه/۲۵ و ۹۷)، نافرمانی کوفیان (برای نمونه، نك: خطبه/۲۷ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۹ و ۱۶۶ و ۱۸۰ و ۱۹۲)، گوش ندادن به سخنان حق و اطاعت نمودن از فرامین الهی (برای نمونه، نك: خطبه/۳۹)، سستی (برای نمونه، نك: خطبه/۱۶۶)، تشتت رأی و چنگ نزدن به يك ربسمان مطمئن و محکم یعنی فرمان الهی (برای نمونه، نك: خطبه/۸۸ و ۱۳۱) و غرور (برای نمونه، نك: خطبه/۱۳۳). همچنین امام (علیه السلام) در خطبه‌های ۱۳ و ۱۴ یا نامه‌های ۲۹ و ۳۵ از علل شکست مردم بصره و در نامه ۳۵ درخصوص شکست مردم مصر سخن گفته‌اند.

پ) آثار تاریخی

«در دیار و آثار ویران رفتگان گردش کن، و بیاندیش که آنها چه کرده‌اند؟ از کجا کوچ کرده و در کجا فرود آمدند؟» (نامه/۳۱) بررسی تاریخ و سرگذشت پیشینیان اگر همراه با شواهد خارجی و عینی مثل قبور و ابنیه باشد، با اعتماد بیشتری توأم می‌گردد. مثلاً اگر خرابه‌های تخت جمشید و پاسارگاد نبود، مورخان و محققان هر اندازه هم در کتاب‌های تاریخی در مورد ایران باستان مطالعه می‌کردند، باورکردن اصل وجود آنها، تا چه رسد به جزئیات و خصوصیات، برایشان بسیار دشوار بود. جای دیگر فرموده‌اند: «از خدا بترسید و تقوا پیشه کنید؛ زیرا شما در پیشگاه خداوند، مسؤول بندگان خدا، و شهرها، و خانه‌ها و حیوانات هستید.» (خطبه/۱۶۷) یا می‌فرمایند: «آیا نشانه‌هایی از زندگی گذشتگان که بر جا مانده شما را از



دنیاپرستی باز نمی‌دارد؟ و اگر خردمندید آیا در زندگانی پدران‌تان آگاهی و عبرت‌آموزی نیست؟» (خطبه/۹۹) یا در نامه‌ای به شریح قاضی اینگونه می‌نویسند: «آنان که مال فراوان گرد آورده بر آن افزودند و آنان که قصرها ساخته و محکم‌کاری کردند، طلاکاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند. آنگاه که فرمان داوری و قضاوت نهایی صادر شود پس تبهکاران زیان خواهند دید. به این واقعیت‌ها عقل گواهی می‌دهد هرگاه که از اسارت هوای نفس نجات یافته و از دنیاپرستی به سلامت بگذرد.» (نامه/۳) در جاهای دیگری مثل خطبه‌های ۱۱۱، ۱۶۱، ۱۹۲ و ۲۲۱ نیز پیرامون آثار گذشتگان و لزوم عبرت‌آموزی از آنها مطالب ارزنده‌ای آمده است.

این نوشتار تا بدین جا به تبیین عبرت و عبرت‌آموزی پرداخته و زمینه‌سازهای عبرت‌گیری از تاریخ را بیان نمود تا ضرورت مسأله و فوائد و آثار مثبت آن نمایان گردد. لازم به ذکر است در هر موضوعی اگر دقت نظر نبوده و معیارها و شاخصه‌های حق رعایت نشود آفات و آسیب‌هایی ظهور می‌کنند که سبب می‌شود مزایای جای خود را به مضرات دهند. بنابراین ضروری است در خصوص تطبیق‌های تاریخی که یکی از آفات مهم بر سر راه عبرت‌آموزی تاریخی به شمار می‌رود هشدار داده شود و لذا در بخش بعدی به آسیب‌شناسی این موضوع پرداخته می‌شود.

آسیب‌شناسی تطبیق تاریخی

در این بخش، به آفات و آسیب‌هایی اشاره می‌شود که معمولاً تحت لوای عبرت‌آموزی ظهور و بروز دارد و فرد به جای اصل عبرت‌گیری از وقایع تاریخی، درگیر تطبیق‌های تاریخی شده و از هدف عبرت و اعتبار دور می‌گردد. برای نمونه، با توجه به شکوه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) از مردم کوفه، شناخت شهر کوفه و آشنایی با مردم آن و بررسی مشکلات اجتماعی کوفیان در دوران حضرت علی (علیه السلام) امری ضروری است؛ زیرا همان کسانی که در مقابل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستادند و موضع‌گیری کردند، امروزه نیز اگر در هر جایی بخواهد شبیه و گوشه‌ای از عدالت علوی پیاده شود، در مقابلش جبهه می‌گیرند. لذا در هر زمانی و هر جامعه‌ای شبیه به رفتار ناکثین و قاسطین و مارقین تکرارشدنی است. چنانچه حضرت فرمودند:

«اعْقِلْ ذَلِكَ فَإِنَّ الْمَثَلَ دَلِيلٌ عَلَى شِبْهِهِ» (خطبه/۱۵۳)

«قوه تعقل را با آنچه گفتم درگیر کن که همانا هر مثال بر همانند خودش دلالت دارد.»

این کلام برای هر مخاطبی و در هر زمانی مفید است؛ چون تاریخ و حوادث تکرار می‌شوند و مثل و مانند یکدیگرند. چنانکه در مکتوبه‌ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فلسفه عبرت‌گیری از گذشته دنیا، مشابهت دو بازه زمانی بیان شده و به عبرت‌آموزی از مقاطع تاریخی مشابه توصیه می‌فرماید:

«وَاعْتَبِرْ بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا لِمَا بَقِيَ مِنْهَا فَإِنَّ بَعْضَهَا يُشْبِهُ بَعْضًا وَآخِرُهَا لَأَحْوُ بِأَوَّلِهَا وَكُلُّهَا حَائِلٌ مُقَارِقٌ» (نامه/ ۶۹)

«از گذشته دنیا برای باقیمانده آن عبرت بگیر، زیرا بعضی از آن شبیه بعض دیگر است و انجامش به آغازش می‌پیوندد و همه آن از بین رفتنی و از دست دادنی است.»
در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز وقایع امت ایشان با وقایعی که در بنی اسرائیل رخ داده است شبیه‌سازی شده است:

«يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَكَانٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوٌ وَالتَّغْلُ بِالتَّغْلِ وَحَذْوٌ الْقَدَّةُ بِالْقَدَّةِ» (ابن-بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱)

«هر آنچه در میان بنی اسرائیل واقع شده در این امت نیز واقع خواهد شد کاملاً یکسان همانند يك لنگه از کفش با لنگه دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پره‌های دیگرش.»
با توجه به آنچه گذشت، از آیات و روایات برداشت می‌شود که اصل ایجاد تشابهات کلی موضوعات تاریخی به منظور عبرت‌گیری، مجاز و بلکه ضروری است و از ما خواسته شده است خود را مخاطب عبرت‌های تاریخی بدانیم و بنابراین می‌بایست جهت جلوگیری از تکرار سقوط از عبرت‌ها درس گرفت.

حال به نکات مهمی که شبیه‌سازی تاریخی را مشروط می‌کنند و باید به آنها دقت داشت می‌پردازیم تا حتی‌الامکان از آفات تشبیهات تاریخی مصون بمانیم. همانطور که پیشتر ذکر شد منظور از عبرت و اعتبار، انتقال منطقی و قطعی از موضوعی به موضوع دیگر است، نه عمل کردن به پندار و گمان. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۴۹۱/۲۳) وقتی در تعریف عبرت این میزان ملاحظه قطعیت و منطقی بودن موضوع لازم است و مورد تأکید قرار می‌گیرد، حتماً در ایجاد تشابه بین حوادث ضروری است از حدس و گمان پرهیز کرده و با پشتوانه علمی و قدم احتیاط به شبیه‌سازی روی آورد.

همچنین در مواردی که احادیث موثق یافت نمی‌شود و وقایع تاریخی را بالاجبار از طریق گزارش‌های تاریخی موزخان دریافت می‌کنیم، ممکن است با اعمال سلیقه گزارشگران تاریخی و حذف‌ها و تحریف‌ها و جعلیات مواجه باشیم. در جایی که به خود واقع تاریخی هم دسترسی دشوار است، ایجاد تطبیق تاریخی به طریق اولی خطاست.

بنابراین از آفات و آسیب‌های عبرت‌آموزی، تطبیق تاریخی ناصحیح است که به دلیل مقایسه‌های سلیقه‌ای و بدون پشتوانه نقلی و عقلی و همچنین عدم به‌کارگیری معیارها و روش‌های صحیح و علمی به وجود می‌آیند و آثاری دارند از قبیل: جعل تاریخ، تحریف حقیقت، فتنه‌انگیزی، گمراهی مردم و قیاس با معصوم. لذا برخی به اصطلاح تطبیقات تاریخی به قدری به بیراهه می‌روند که نه تنها موجب عبرت‌گیری نمی‌شوند بلکه با سوءاستفاده از جهل دیگران، موجب فریب آنان نیز می‌گردد.

باید توجه داشت تحلیل تاریخ جهت عبرت گرفتن، نباید به جعل تاریخ منجر شود و در شبیه‌سازی حوادث تاریخی باید کار تحقیقی دقیقی وجود داشته باشد. یکی از آسیب‌ها این است که اگر موضوعی را با معیارهای خود بر دوره امام علی (علیه السلام) و یا شخصیت ایشان تطبیق کنیم در مقابل، کسانی هم هستند که مواردی را با دلایل خودشان تطبیق بر معاویه و شخصیت پلید وی خواهند کرد. لذا اگر ویژگی خاص یک دوره تاریخی دقیقاً مشابه دوره دیگری باشد، با معیارها و ملاک‌های صحیح فقط تشبیه همان خصوصیت دوره تاریخی را مجاز هستیم وگرنه هر نوع تشبیه بدون سنجه معیارها و شاخص‌ها قطعاً به خطا می‌رود. نویسنده مقاله «تطبیق تاریخی؛ امکان‌سنجی و معیارشناسی» درخصوص امکان تطبیق‌های تاریخی، دو دیدگاه «امکان مطلق» و «عدم امکان مطلق» را مردود دانسته و «امکان مشروط تطبیق» را مطرح نموده است. (سلیمانی‌امیری، ۱۳۹۷: ۴۳/۱) سپس به معیارهای بایسته در تطبیق اشاره کرده که به صورت خلاصه، شاخصه‌های زیر را شامل می‌شود:

- استفاده از مستندات تاریخی معتبر
- وجود شباهت بین مقاطع تاریخی یا اشخاص
- گذر از شباهت‌ها و تفاوت‌های ظاهری به باطنی با روش علمی
- یافتن وجوه تمایز و ارزیابی دخالت آنها بر وجوه تشابه
- شناسایی مبانی فکری و نظام ارزشی حاکم بر فرآیند تطبیق

تعیین تقریبی میزان انطباق

معیارهای مطرح شده در مجموع صحیح و قابل استفاده می‌باشند و البته از نظر نگارنده بهتر است به جای اصطلاح تطبیق از اصطلاح تشبیه و شبیه‌سازی استفاده شود؛ چرا که دو رویداد بر هم کاملاً منطبق نمی‌شوند بلکه وجه‌شبهه‌هایی بین دو رخداد، آنها را از لحاظ‌هایی شبیه یکدیگر می‌کند. در تطبیق تاریخی اشخاص نیز همین موضوع بایستی در نظر گرفته شود. چرا که از آسیب‌های جدی دیگر در مقوله عبرت‌آموزی مشغول شدن به معادل‌سازی شخصیت‌های تاریخی و فراموش کردن اصل عبرت‌گیری

موضوع بسیار زیاد است و آفات فراوان در پی دارد. از طرف دیگر در ایجاد تشابه بین انسان‌ها، فرد ممکن است دچار قیاس غیرمعصوم با معصوم شود و یا از تشبیه صورت گرفته، این برداشت در ذهن مخاطب نقش ببندد؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» (خطبه ۲/)

«کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت (علیهم السلام) پیامبرند با آنان برابر نخواهند بود.»

لذا نه تنها مقایسه افراد با معصومین (علیهم السلام) ممنوع است بلکه در تشابه‌سازی تاریخی وقایع نیز نباید حوادث به گونه‌ای مشابه‌سازی شوند که به قیاس افراد با چهارده معصوم منجر شود. نفس نسبت بستن با معصوم (ولو نسبت یک به میلیارد) نیز قیاس است و باید از این گونه نسبت دادن‌ها پرهیز نمود؛ لذا به کاربرد اصطلاحاتی همچون علی زمان و حسین زمان برای غیرمعصوم نیز قطعا و کاملا مردود است.

و یا به عنوان نمونه، در بخشی از مقاله مذکور (تطبیق تاریخی؛ امکان‌سنجی و معیارشناسی) که به آن اشاراتی هم شد، آمده است: «در مقایسه بین رسول خاتم (صلوات الله علیه) و امام علی (علیه السلام) و امام خمینی (رحمته الله علیه) و آیت‌الله خامنه‌ای باید به وجوه تمایز جایگاه آنان از حیث نفوذ کلام و مانند آن توجه شود، وگرنه حکم کردن به نفوذ یکسان آنها در میان مردم و امت اسلامی و توقع نفوذ همسانشان امری غیرعلمی است.» (سلیمانی امیری، ۱۳۹۷: ۵۰/۱) همانطور که ملاحظه می‌شود نویسنده آن مقاله، علی‌رغم نکاتی که به درستی پیرامون معیارهای بایسته در «تطبیق روا» و به تعبیر مولف «شبیه‌سازی روا» مطرح کرده بود، در نهایت اصطلاح مقایسه را به کار برده و ناخودآگاه قیاس معصوم و غیرمعصوم کرده است. لذا مشاهده می‌شود که آفات مترتب بر تطبیق افراد به قدری زیاد است که بهتر است از آن اجتناب نمود و شخصیت‌سازی‌های تاریخی را کنار گذاشت. وظیفه ما در موضوع شبیه‌سازی تاریخی این است که تمام همّت خود را خالصانه به کار بریم تا از جاده حق خارج نشده و سلیقه بی‌مبنا و شخصی به کار نیندیم. در مجموع شبیه‌سازی تاریخی باید با شاخص حق و مستند به قرآن و سیره و کلام معصوم (علیه السلام) باشد و به دور از گرایش‌های مادی و تعصبات سیاسی اجتماعی صورت گیرد.

نتیجه

ابزار عبرت‌آموزی در نهج البلاغه عبارتند از: حکمت، تفکر و تعقل، قلب پاک و نگهبان، ایمان، هشیاری همراه با چشم عبرت‌بین و گوش شنوای حقایق.

در خصوص عامل مهم عبرت‌گیری تاریخی (احوال گذشته و گذشتگان) زمینه‌هایی از قبیل بیان صفات ناپاکان، مطالعه تاریخ و بررسی عاقبت پیشینیان و آثار تاریخی نقش اساسی را ایفا می‌کنند. عبرت‌گیری تاریخی به شرط به کارگیری ابزار سالم و دستیابی به واقعیت‌های تاریخی و فهم درست از آنها، صحیح و ارزشمند است و گرنه شبیه سازی موضوعات تاریخی اگر همراه با شاخص حق نبوده و گرایش‌های مادی، هوای نفس و تعصبات سیاسی اجتماعی در آن دخیل باشند، موجب تحریف حقیقت، فتنه‌انگیزی و گمراهی مردم و با سوءاستفاده از جهل دیگران موجب فریب آنها می‌شود.

از آفات و آسیب‌هایی که می‌تواند بر سر راه عبرت‌آموزی قرار گیرد، تطبیق‌ها و شبیه‌سازی‌های خطای تاریخی است. از نظر نگارنده تطبیق جایز نیست بلکه ایجاد تشبیه بین حوادث اگر با معیارهای صحیح انجام پذیرد مجاز است. البته شبیه‌سازی‌های تاریخی نیز اگر سلیقه‌ای و بدون پشتوانه نقلی و عقلی صورت گیرد و بدون معیارهای بایسته و روش‌های صحیح و علمی باشند، آثاری سوء دارند از قبیل: جعل تاریخ، تحریف حقیقت، فتنه‌انگیزی و گمراهی مردم. لذا برخی شبیه‌سازی‌های تاریخی به قدری به بیراهه می‌روند که نه تنها موجب عبرت‌گیری نمی‌شوند بلکه با سوءاستفاده از جهل دیگران موجب فریب آنها نیز می‌گردند.

تطبیق اشخاص (علیرغم تعبیر اشتباه تطبیق) به دلیل آفات مترتب بر آن و عدم همانندی کامل در مشخصات و شرایط طرفین، امر خطیری است که بایستی از آن پرهیز کرد. ضمن اینکه احتمال دچار شدن به قیاس غیرمعصوم با معصوم در این موضوع زیاد است که بنا به فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیچ شخصی به هیچ عنوان با معصومین (علیهم السلام) قابل مقایسه نیست.

منابع قرآن کریم

- نهج البلاغه، ۱۳۸۰ ش، ترجمه: محمد دشتی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱. ابن ابی‌الحدید، عز‌الدین، ۱۳۵۵ ش، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیة‌الله‌العظمی مرعشی نجفی.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 ۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ ق، المحاسن، تصحیح جلال‌الدین محدث، قم: دارالکتب الإسلامية.
 ۴. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۸ ش، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۵. حامد مقدم، احمد، ۱۳۸۳ ش، سنت‌های اجتماعی در قرآن کریم، مشهد مقدس: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
 ۶. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، تفسیر العیاشی، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: المطبعة العلمية.
 ۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸ ق، الکافی، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۹. مدرس وحید، احمد، ۱۳۵۸ ش، شرح نهج البلاغه، بی‌جا.
 ۱۰. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۶۶ ش، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مقاله‌ها

۱۱. احمدیان، اکرم، ۱۳۹۱ ش، «عبرت‌آموزی و نقش آن در اخلاق و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه‌السلام)»، پژوهش‌نامه علوی، سال سوم، شماره ۱.
۱۲. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۸۰ ش، «تاریخ و فلسفه تاریخ (در نهج البلاغه)»، فصلنامه قیاسات، سال ششم، شماره ۱۹.
۱۳. سلیمانی‌امیری، جواد، ۱۳۹۷ ش، «تطبیق تاریخی؛ امکان‌سنجی و معیارشناسی»، دوفصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش، سال پانزدهم، شماره ۱.
۱۴. صدری، جمشید، ۱۳۸۹ ش، «عبرت و عبرت‌آموزی در نهج البلاغه»، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال اول، شماره ۱.

۱۵. قائمی مقدم، محمدرضا، ۱۳۸۰ ش، «عبرت و تربیت در قرآن و نهج البلاغه»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال هشتم، شماره ۲۷.
۱۶. میرشاه جعفری، ابراهیم، ۱۳۹۰ ش، «مبانی و آثار تربیتی عبرت‌آموزی»، فصلنامه پژوهش و اندیشه، سال هشتم، شماره ۱۸.



